



شماره روزنامه ۳۸۳۷

ضمیمه روزنامه شهرآرا

شماره ضمیمه محله ۶۶۰

شنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۵

محله ۱ و ۲

برای پیوستن به کانال شهرآرا محله منطقه ۱ و ۲ کد رویه رو را اسکن کنید

مهرآرا Mashhad.chehreh — Mashhadchehreh.ir



حجت الاسلام والمسلمین حسن نوروزی

بهترین بهره‌های زندگی را در ۱۰ سال اسیری به دست آورده است

۵۴

روحمان را به اسارت ندادیم



عکس: فهیمه فرخی / شهرآرا

مریم دهقان از سال‌هایی می‌گوید که فعالیت اجتماعی، او را به اهالی نزدیک‌تر کرد

پل زدن بین خانم‌های محله

۶



اهالی محله نوده از فرسودگی اتوبوس‌ها، نبود امکانات در ایستگاه‌ها و زمان طولانی انتظار گلایه دارند

۳

مسافران خیابان نجف
در انتظار تردد آسان

۷

محمد جواد نمینی در یک رقابت بین‌المللی
بین ۳۰ مهندس برتر خاورمیانه درخشید
نسل جوان، همیار شهر هوشمند

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۹۱۵۷۰۱۷۳۰۳ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۲



شما چه خبر

● نقش هوش مصنوعی در فعالیت های اجتماعی

کارگاه تخصصی دو روزه هوش مصنوعی با حضور جمعی از استادان، ویژه مربیان و فعالان فرهنگی و اجتماعی منطقه یک برگزار شد؛ نشست که در آن، هم موضوع آسیب های اجتماعی به میان آمد و هم از ظرفیت های هوش مصنوعی برای مواجهه هوشمندانه تر با این مسائل صحبت شد.

در این دوره، مهم ترین چالش های اجتماعی بررسی شد و شرکت کنندگان با کاربردهای هوش مصنوعی در تحلیل مسائل، تولید محتوای آموزشی و فرهنگی و طراحی راهکارهای نوآورانه آشنا شدند. توانمند سازی مربیان و فعالان اجتماعی و افزایش اثربخشی فعالیت های فرهنگی و اجتماعی با استفاده از فناوری های نوین، از اهداف اصلی این کارگاه بود.



● هدیه ای از جنس کتاب

حمید صفائی | محمد جواد مؤدی، فعال فرهنگی محله فلسطین پنجاه نسخه کتاب به کتابخانه مسجد قبا اهدا کرد. در میان این کتاب ها عناوینی همچون زندگی نامه غلامرضا تختی، حماسه کاوه، علی از زبان علی، سلام بر ابراهیم و مجموعه کامل فرهنگ عمومی و سبک زندگی دیده می شود. این اقدام فرهنگی، فرصتی است تا کتاب های بیشتری در دسترس اهالی محله قرار بگیرد و قفسه های کتابخانه مسجد قبا، بیش از گذشته میزبان علاقه مندان به مطالعه باشد.



● تربیت آگاهانه در خانواده پویا

کارگاه آموزشی مهارت های فرزندپروری به همت کانون فرهنگی شهید هادی در مسجد قائم (عج) محله کوی دکتر و با حضور جمعی از خانواده ها برگزار شد.

در این کارگاه، موضوعاتی همچون نقش والدین در شکل گیری شخصیت و هویت فرزندان، مدیریت چالش های تربیتی، تقویت رابطه عاطفی والدین و فرزندان و نقش فرزند در نشاط خانواده مورد بررسی قرار گرفت.

هدف از برگزاری این دوره، توانمند سازی والدین و کمک به شکل گیری خانواده هایی پویا و برخوردار از مهارت های فرزند پروری بود.



● بازارچه ای کوچک، برای کاری بزرگ

هر ماه، برای سه روز، زیرزمین حسینی و خیریه دخت پیامبر (ص) در محله فلسطین حال و هوای دیگری پیدا می کند؛ بازارچه ای کوچک که پشت هر بساط آن، قصه ای از تلاش و امید نشسته است. بانوان کارآفرین محله با دست سازه ها و محصولات خود به این بازارچه می آیند تا هم به تامین معاش خانواده خودشان کمک کنند و هم به سهمی شدن در حمایت از کودکان یتیم. اینجاست که سهم کوچکی است از یک کار بزرگ و همراهی بانوانی که کار خیر می کنند.

دومین جلسه محله شهید کلاهدوز با حضور شهردار منطقه یک برگزار شد

مطالبات مردم روی میز شورای اجتماعی

دومین جلسه شورای اجتماعی محله شهید کلاهدوز با حضور شهردار منطقه یک، معاون فنی و اجرایی، معاون فرهنگی و اجتماعی و جمعی از رؤسای ادارات این منطقه برگزار شد؛ نشست برای شنیدن مستقیم دغدغه های اهالی و بررسی راه های رفع مسائل این محله.

در این جلسه، اعضای شورای اجتماعی مهم ترین مطالبات مردمی از جمله نصب مجدد سرویس بهداشتی بوستان کاج، تعیین تکلیف انبارهای غیر مجاز، نصب تابلوهای ترافیکی مفقود شده و بهسازی پیاده روها و روکش آسفالت معابر مطرح کردند.



زیبایی و امنیت برای معابر

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک از مجموعه ای از اقدامات در حوزه بهسازی و سامان دهی فضای سبز خبر می دهد و می گوید: عملیات هرس پرچین ها، حذف سرشاخه های خشک درختان، علف زنی و چمن زنی آیلند ها و پاک سازی حاشیه معابر در نقاط مختلف منطقه اجرا شده است.

حمید رضا اصولی ادامه می دهد: جمع آوری دیوهای برگ و ضایعات حاصل از هرس نیز در دستور کار قرار گرفت و بخش هایی از حاشیه های خیابان در محدوده های شهید صادقی، احمدآباد، سجاد و ملک آباد سامان دهی شده است.

وی درباره روشنایی معابر نیز می افزاید: در بخش هایی از حاشیه خیام و ملک آباد و خیابان فلسطین روشنایی ها انجام شده و پیگیری برای رفع نواقص سایر نقاط نیز در حال بررسی و اجراست.



شهر خبر



مطالبات محله آبکوه

جلسه مرداد ماه شورای اجتماعی محله آبکوه با حضور اعضای این شورادر حسینی و جوانان بنی هاشم (ع) برگزار شد.

در این نشست، اعضا بر ضرورت فراهم شدن فضای جایگزین برای دفتر تسهیلگری و استمرار فعالیت های آن تأکید کردند. ارائه گزارش کارگروه جوانی و جمعیت، پیگیری نصب فنس ورزشی، نظافت خیابان آیت...، دستغیب و سامان دهی باکس های شهرداری از دیگر موضوعات مطرح شده بود.

در این جلسه، همچنین بر نظارت بهداشتی محله، نصب تابلو «آهسته برانید» در دستغیب ۳ و مرمت چاله های دستغیب ۹ و ۱۱ تأکید شد.



اهالی محله نوده از فرسودگی اتوبوس ها، نبود امکانات در ایستگاه ها و زمان طولانی انتظار گلایه دارند

مسافران خیابان نجف در انتظار تردد آسان

صدرا «از دحام داخل اتوبوس به قدری زیاد است که نمی توان قدم از قدم برداشت و فقط باید تار سیدن به مقصد ایستاد.» این نخستین گلایه مسافرانی است که برای جابه جایی روزانه از خط ۲۰۴ استفاده می کنند؛ خطی که اهالی خیابان نجف را به میدان فردوسی و مسیر دسترسی به دیگر خطوط اتوبوس رانی می رساند. با این حال، فرسودگی بخشی از ناوگان، وضعیت نامناسب برخی ایستگاه ها و گلایه از تأخیر در رسیدن اتوبوس ها، سفر روزانه را برای مسافران این خط به تجربه ای خسته کننده تبدیل کرده است.

هم قدم

۲

● اتوبوس های قدیمی و پر مشکل

اواخر مرداد است و با وجود نزدیک شدن به پایان تابستان، گرمای هوا همچنان آزار دهنده است. خودم را به ایستگاه ابتدای خیابان نجف ۹ می رسانم؛ جایی که چند نفر زیر سایه درخت توت بزرگی ایستاده اند، اما خبری از تابلو، نیمکت یا سایبان مناسبی نیست که مشخص کند اینجا محل توقف اتوبوس است.

آن سوی خیابان هم وضعیت چندان متفاوت نیست؛ با این فرق که آنجا از سایه درخت هم خبری نیست و مسافران یا زیر آفتاب کنار تابلورنگ و رورفته ایستگاه ایستاده اند یا برای فرار از گرمای سایبان مغازه ها پناه برده اند.

غلامعلی رستگار، رئیس شورای محله نوده که این مشکل را مطرح کرده، همراهان است. او می گوید: خیابان نجف یکی از خیابان های اصلی و پر تردد محله نوده است. بیشتر ساکنان برای رسیدن به محل کار، خودشان را به ایستگاه های این خیابان می رسانند تا با خط ۲۰۴ به مقصد برسند. نمی دانم چرا برای محله ای پر تردد، اتوبوس های قدیمی و کارکرده یا اتوبوس هایی که خراب و مشکل دار هستند، در نظر گرفته می شود.

● جلو ضرر زدن را بگیرند

مریم براتی زیر سایه درخت توت خیابان نجف ۹ ایستاده است. او از وضعیت داخل اتوبوس ها گلایه دارد و می گوید: صندلی های شکسته گاهی باعث می شود لباس مسافران پاره شود. همین یک ماه پیش نمی دانستم صندلی خراب است و به آن تکیه دادم و مانتویم در اثر برخورد با قسمت شکسته صندلی پاره شد.

او ادامه می دهد: اگر قرار نیست صندلی ها را تعمیر کنند، دست کم می توانند صندلی های خراب را از داخل اتوبوس بردارند تا مسافران فضای بیشتری برای ایستادن داشته باشند و کسی هم متضرر نشود.

● افزایش زمان انتظار در ایستگاه

ساعت از ۱۰:۴۰ دقیقه گذشته و بیش از چهل دقیقه است که منتظر خط ۲۰۴ هستیم تا به انتهای خیابان نجف برویم. زهرامعینی که دختر کوچکش را در آغوش گرفته است، می گوید: چرا برای جابه جایی باید این همه منتظر بمانیم، آن هم جایی که نه نیمکت دارد و نه سایبان؟ اگر این درخت نبود، تا الان از گرما نفسمان بند می آمد.

او ادامه می دهد: کاش مسئولان خودشان اینجا بایند و ببینند که برای رسیدن یک اتوبوس چقدر باید منتظر ماند.

هنوز صحبت های زهر خانم تمام نشده که دو اتوبوس پشت سر هم از راه می رسند؛ اولی بسیار شلوغ است و دومی تقریباً خالی. مسافران سوار اتوبوس دوم می شوند، اما بیش از چهل دقیقه انتظار، آن هم در گرمای تابستان، حسابی اوقاتشان را تلخ کرده است.

● عرض کم معبر، مانع استفاده از اتوبوس بزرگ تر

روابط عمومی سازمان اتوبوس رانی شهرداری مشهد در پاسخ به درخواست های شهروندان اعلام می کند خط ۲۰۴ با یازده دستگاه ناوگان فعال و سرفاصله هفت دقیقه ای در این محدوده فعالیت می کند. بر اساس اطلاعات ثبت شده در سامانه، هر دستگاه روزانه حدود ۶۱۶ مسافر را جابه جا می کند.

عباس اتحادی می گوید: از مجموع یازده دستگاه، حدود پنجاه درصد فاقد سیستم سرمایشی و گرمایشی هستند که شرکت بخش خصوصی پیگیر رفع این مشکل است و در سریع ترین زمان ممکن، مشکل سیستم گرمایشی این ناوگان به دلیل نواقص فنی برطرف خواهد شد.

مسئول روابط عمومی سازمان اتوبوس رانی از شهروندان و ساکنان این محدوده می خواهد تا خبر یا سایر مشکلات فنی، از جمله صندلی های شکسته را از طریق سامانه ارتباط مردمی ۱۳۷ اعلام کنند. او می افزاید: شهروندان با اعلام شماره اتوبوس، تأخیر یا سایر مشکلات را به اطلاع ما برسانند تا در اسرع وقت و پس از بررسی، علت تأخیر را به آن ها اعلام کنیم.

پاسخ به ۳ هزار درخواست شهروندی

در تیرماه ۱۴۰۵، بیش از ۳ هزار درخواست شهروندان منطقه ۲ مشهد در سامانه ۱۳۷ ثبت و به منطقه ارجاع شد. از مجموع ۳ هزار و ۱۱۴ درخواست، ۹۸ درصد در کمتر از ۷۲ ساعت پاسخ اولیه داده شده است. در این میان، اداره نظارت بر ساخت و سازها با هزار و ۱۶۳ پیام، بیشترین درخواست ها را به خود اختصاص داد و پس از آن، اداره خدمات و محیط زیست شهری با هزار و ۲۳ پیام و اداره فضای سبز با ۴۱۸ پیام قرار گرفتند.

رفع تخلف ساختمانی در حرعاملی

در راستای صیانت از حقوق شهروندان و ارتقای ایمنی شهری، دستور قضایی مربوط به رفع تخلف ساختمانی در خیابان حرعاملی ۶۷ مشهد اجرا شد. این اقدام با استناد به بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری ها و در پی شناسایی تخلف ساختمانی انجام گرفته است.

اصلاح فضای سبز برای بهبود منظر شهری

برای حفظ فضای سبز و بهبود سیمای شهری، شهرداری منطقه ۲ بیش از ۱۵۳ هزار مترمربع علف زنی و ۳۲ هزار مترمربع چمن زنی، ۲ هزار و ۲۱۲ متر هرس پرچین، ۶۹۰ اصله هرس سرشاخه خشک انجام داده است.

همچنین شست و شوی ۸۴ اصله درخت، تشک زنی ۸۰ اصله، کاشت ۲۰۰ بوته زرشک و قلع ۷ اصله درخت خشک اجرا شده است. تعمیر سه دستگاه ورزشی و نصب تجهیزات بازی در بوستان مطهر نیز از دیگر اقدامات برای بهبود خدمات ارائه شده به شهروندان بوده است.

شهر خبر

۲

صفائی | شهردار منطقه ۲ از اجرای ۱۰۵ مورد لکه گیری و بهسازی آسفالت معابر این منطقه در پاسخ به درخواست های ثبت شده شهروندان در سامانه ۱۳۷ خبر می دهد و می گوید: این اقدامات با هماهنگی امور راهبری ۱۳۷ و توسط اداره فنی و عمران منطقه انجام شده و هدف آن، بهبود وضعیت معابر، افزایش ایمنی عبور و مرور و پاسخ گویی به مطالبات شهروندان است. حسن بنایی منش می افزاید: عملیات لکه گیری و بهسازی آسفالت در محدوده هایی از جمله بولوار طرحچی، بولوار کشاورز، بولوار بهارستان، خیابان توس ۶۵، خیابان توس ۶۳ و خیابان ۲۲ بهمن ۱۴ اجرا شده است.

به گفته وی، در مجموع، حدود هزار مترمربع از سطح معابر منطقه در قالب این عملیات بهسازی و برای اجرای آن، ۱۲۰ تن آسفالت مصرف شده است.

شهردار منطقه ۲ تأکید می کند: رسیدگی به درخواست های ثبت شده در سامانه ۱۳۷، یکی از مسیرهای مهم شناسایی نیازهای محلات است و مدیریت شهری منطقه تلاش می کند با برنامه ریزی و اجرای اقدامات عمرانی، کیفیت معابر را ارتقا دهد و زمینه تردد ایمن تر و روان تر شهروندان را فراهم کند.



شهردار منطقه ۲ از خدمات آسفالت در این منطقه می گوید

لکه گیری

و بهسازی

۱۰۵ نقطه از معابر

حجت الاسلام والمسلمین حسن نوروزی
بهترین بهره‌های زندگی را در ۱۰ سال اسیری به دست آورده است

روحمان را به اسارت ندادیم

حمیده صفائی اگاهی آدم هاسختی ها و خطرات رابه فرصت تبدیل می کنند. درست مانند حجت الاسلام والمسلمین حسن نوروزی که ۱۰ سال اسارتش رابه طلایی ترین روزهای زندگی اش تبدیل کرد. بهترین دوران عمرش. یعنی از بیست تاسی سالگی. در چهار دیواری زندان های «رمادیه» و «موصل» برای او حکم کلاس درس را داشت. هم آموزش می داد و هم آموزش می دید. به گفته خودش. روزی هفده کلاس آموزشی داشت و در این مدت هفت زبان زنده دنیا و لهجه های متفاوت ایرانی را یاد گرفت. حسن آقا از این ۱۰ سال به عنوان بهترین سال های زندگی اش یاد می کند و می گوید: «همه چیز نظم داشت و یکسره در حال آموزش دیدن بودیم.» وقتی می پرسیم یعنی شکنجه نشدید؟ بابتیسمی تلخ جواب می دهد: «اسیر بودیم؛ میهمانی که نرفته بودیم! کتک و شکنجه چاشنی اسارت است.»

فرماندهی شهری
که سقوط کرد

این طلبه جوان. همان سال با دفتر تبلیغات حوزه قم هم همکاری می کرد. حدود شهریورماه برای ۱۰ روز او را به همراه تعدادی طلبه برای تبلیغات به قصر شیرین فرستادند. اما آن ها را به مدت چهارماه نگه داشتند. تعریف می کند: به قم که برگشتیم. متوجه شدیم آیت ا... موحدی قمی. رئیس دادگاه انقلاب سرپل ذهاب. اسلام آباد و قصر شیرین شده است.

او به من پیشنهاد کرد که مسئولیت دادگاه انقلاب اسلامی قصر شیرین را قبول کنم. من هم پذیرفتم و کارم را در آنجا آغاز کردم. نوروزی که آن زمان بیست سال هم نداشت. تمام تلاشش را می کرد تا بتواند به مردم خدمت کند.

اومی گوید: شهریور ۱۳۵۹ درگیری عراق و ایران شدت گرفت. عراقی ها به برخی از پاسگاه های ما حمله کردند. ۴ مهر قصر شیرین سقوط کرد. شهر از هم پاشیده بود. من فرماندهی شهر را بر عهده گرفتم. عراقی ها دنبال من می گشتند و مخفی شدم. آن زمان به اسم شیخ حسن شریعت الاسلام معروف بودم.

او ادامه می دهد: روز اولی که شهر را گرفتند. عراقی ها به زبان های کردی. عربی و فارسی گفتند اگر می خواهید. مغازه هایتان را باز کنید؛ ما می خواهیم تهران را بگیریم. به شما کار نداریم. اما بعد از اینکه در خرمشهر و سوسنگرد موفق نشدند. اعلام کردند شهر نظامی است؛ هر که می خواهد برود ایران یا عراق. آزاد است. خانواده ها را به سمت ایران فرستادیم. بعد از آن خودم به همراه یکی از دوستانم که اهل قصر شیرین بود. از قسمت قرنطینه عبور کردیم تا به سمت ایران بیاییم.

از کوچه زردی
تا افق های دور

کوچه زردی در محله صاحب الزمان (عج) برای خیلی ها روی نقشه مشهد فقط یک نام است. اما برای حسن نوروزی. آغاز زندگی است؛ جایی که سال ۱۳۳۹ در آن به دنیا آمد. وقتی با او در مسجد همین محله به گفت و گو می نشینیم. انگار زمان برایش متوقف نشده. بلکه خاطرات در لایه های مختلف حافظه اش می چرخد و بدون وقفه از همان ابتدا آن ها را تعریف می کند. او می گوید: چهار پنج سال بیشتر نداشتم که همراه پدر بزرگ و دایی ام که روحانی بودند. به مسجد احمدی می رفتم و آنجا مکبر بودم. شش سالگی به مدرسه کاظمیه حاجی عابدزاده رفتم و بعد از پنج سال درس خواندن آزمون دادم و در کلاس ششم فرهنگ قبول شدم. حضور در کلاس های حاج آقا عابدزاده او را به حوزه علمیه کشاند. سال ۱۳۵۰. وارد حوزه علمیه در پایین خیابان شد. ۱۳۵۶ به مدرسه بعثت آیت ا... مروارید رفت و ضمن درس خواندن تدریس هم می کرد. حاج آقا نوروزی ادامه می دهد: در مشهد. پای درس رهبر شهید و شهید هاشمی نژاد می نشستیم. این درس ها فقط فقه و اصول نبود. اول انقلاب درس مقاومت و ایستادگی را از آن ها یاد گرفتیم. حین انجام فعالیت های انقلابی توسط ساواک دستگیر شدم و مدتی در زندان وکیل آباد بودم. انقلاب که پیروز شد. سال ۱۳۵۸ به شهر قم و مدرسه بعثت آیت ا... مرعشی رفتم. پای درس علمایی همچون آیت ا... فاضل لنکرانی. آیت ا... مظاهری. آیت ا... احمد بهشتی نشستیم.

بازی مرگ و زندگی

۳

داستان اسارت او، شبیه برخی فیلم هاست. خودش تعریف می کند: بایکی از دوستانم از قسمت قرنطینه قصر شیرین، به آب زدیم تابه سمت ایران بیاییم. عراقی هادر طول مسیر پایگاه های مختلفی داشتند. چند جا ما را نگه می داشتند و از کسب و کارمان در قصر شیرین می پرسیدند. همه جامی گفتم ما چوپان هستیم. دوستم روبه من کرد و گفت «شما که آدم شجاعی هستید، چرا می گوئید چوپان؛ بگوئید معلم هستیم.» دست بر قضا ماشین جیبی به کنارشان می رسد و سرهنگ عراقی از آن هامی خواهد خودشان را معرفی کنند. دوستم بی احتیاطی می کند و می گوید من دکان دارم و این معلم است. عراقی ها به خاطر محاسنش به حاج حسن شک می کنند و می گویند تو پاسدار هستی. اما حاج حسن می گوید که معلم کودکان است. از اینجافصل تازه زندگی حاج حسن شروع می شود و او را به قصر شیرین برمی گردانند. ابتدا در خانقین زندانی می شود و بعد هم او را به بغداد می برند.

ابوقریب، جایی که زمان می ایستد

۴

شهر یعقوبه استان دیاله اولین جایی است که او طعم تلخ تنهایی و زندان را چشید. یازده روز در سلول انفرادی بود، بعد هم یک پاسدار و یک جهادی را به سلولش بردند. پس از چند روز او را به زندان ابوقریب بغداد و بعد اردوگاه رمادیه، اولین اردوگاه جنگی در شرق عراق، منتقل کردند. حجت الاسلام والمسلمین نوروزی در اردوگاه خودش را سهراب چنگیزی معرفی و تأکید کرد که در قصر شیرین معلم بوده است. همان یکی دوروز اول از صلیب سرخ آمدند و نامش را نوشتند. حالا دیگر او رسماً اسیر بود. ماه های اول مصادف شده بود با دهه اول محرم. او در آسایشگاه نوحه می خواند و لایه لای نوحه ها، کنایه هایی به صدام می زد. عرب زبان های اردوگاه این را فهمیدند و گزارش دادند. اومی گوید: عراقی ها آمدند و حسابی مرا کتک زدند. گفتند نان صدام را می خوری و علیه او حرف می زنی؟

دانشگاه مخفی در دل جهنم

۵

از نگاه حاج آقا نوروزی، بهترین بخش زندگی اش، فعالیت های علمی او در قلب تاریخ زندان های عراق است. او که تشنه آموختن بود، به همراه دوستانش زندان را به دانشگاه تبدیل کرد. حاج آقا نوروزی تعریف می کند: اسراییکار بودند. ما درخواست قرآن کریم، فقط جزء آخر قرآن را آوردند. شروع کردم به آموزش صرف، نحو و ادبیات عرب، سوره به سوره قرآن را آموزش می دادم. آموزش جزء ۳۰ قرآن روبه آخر بود که یک کامیون کتاب از سوی سازمان ملل برای ما آوردند. در میان آن ها کتابی بود به نام جامعه دروس عربیه که در دانشگاه بیروت تدریس می شد. همان را برداشتم. از ترس اینکه کتاب را از من نگیرند در شکاف دیوار پنهان کردم. برگه برگه می آوردم و به دو نفر درس می دادم، آن ها هم به دو نفر دیگر. عراقی ها اجازه برگزاری کلاس درس را به ما نمی دادند. وقتی عراقی های آمدند، بچه های گفتند: قرمز! همه سریع کتاب ها را جمع می کردند. هر چند پس از مدتی کتاب های سازمان ملل را از آن ها گرفتند. زندانیان خواستند کتاب های دانشگاهی عراقی را که شبیه کتب فقهی خودمان بود، به همراه نهج البلاغه و قرآن کامل برای آموزش به آن ها بدهند. اسرای روحانی ابتدا خودشان تفسیر ها را بررسی و در باره آموزش ها صحبت می کردند. بعد به بقیه آموزش می دادند. او بعد ها نهج البلاغه، منطق، اصول فقه و حتی زبان های خارجی انگلیسی، فرانسه، آلمانی را که خودش یاد گرفته بود، درس می داد. اومی گوید روزی هفده کلاس آموزشی داشته است.

شکنجه بهایی برای آزادی

۶

در رمادیه عده ای از اسرامی گفتند می خواهند فرار کنند؛ حاج آقا نوروزی نگذاشت. دوباره تصمیم گرفتند فرار کنند. این بار همه اردوگاه می دانستند، غیر از حاج آقا نوروزی. او تعریف می کند: وقتی شنیدم بچه ها را حین فرار گرفته اند، خیلی ناراحت شدم. گفتم حالا همه اسرا را ذیت می کنند. در کنار هشت نفری که گرفته بودند، مرا هم به عنوان رهبر عملیات فرار، با آن ها به استخبارات مرکزی بغداد بردند و هر ۹ نفر را زندانی کردند. برای اینکه شرایط سخت نباشد، دوباره کلاس درس را شروع کردیم. جای ماتنگ بود و کتابی می خوابیدیم.

بعد از یکی دو هفته، یکی یکی بچه هارامی بردند با جویی می کردند و سیاه و کبود می آوردند و گوشه ای می انداختند. هفتمین نفر نوبت من بود. مرا به اتاقی با کاشی های قرمز بردند. دستانم را از پشت بستند و بالا کشیدند؛ ضربه های بسیاری به چانه ام زدند. شوک برقی به پاهایم دادند. آن قدر کتک خورده بودم که مدام ناله می کردم. از درد گفتم ان شاء الله... دارم می میرم. با شنیدن این حرف مرا پایین آوردند و گفتند لباس هایت را بردار و برو. گفتم سرور و یم خون می ریزد، نمی توانم حرکت کنم. یکی از عراقی ها گفت دوباره او را بندید. تا این را شنیدم، نفهمیدم چطور لباس هایم را برداشتم و از آنجا رفتم. پس از آن همه شکنجه آن ها را دوباره به رمادیه برگرداندند.

دانشگاه را به موصل بردیم

۷

دو سال اسارت در رمادیه با تمام دردها و سرهایش گذشت. عراقی ها تصمیم گرفتند تعدادی از اسرا را به موصل بفرستند که حاج آقا نوروزی هم جزو آن ها بود. او تعریف می کند: در موصل از عراقی ها خواستیم کتاب بیاورند. زندگی روتین بود. روزنامه های خودشان را به زبان های عربی و انگلیسی به ما می دادند، ما هم ترجمه می کردیم و برای هم سلولی هایمان می خواندیم. کشتی، بینگ پنگ و ورزش های رزمی انجام می دادیم. همه این ها دور از چشم عراقی ها انجام می شد.

نوروزی یادآور می شود: بهره ای که در اسارت بردم، در هیچ جا نبردم، حفظ قرآن و نهج البلاغه. بعد پی حرفش را می گیرد و ادامه می دهد: آن ها تلاش می کردند ما را به هم بریزند اما باور کردیم ما اسیر هستیم و باید از این فرصت درست استفاده کنیم؛ به همین دلیل خودمان شرایط را ثابت کردیم.

تعریف های حاج آقا از اسارت برایمان خیلی عجیب است. می پرسیم: یعنی شما در اردوگاه موصل شکنجه نمی شدید؟ همه چیز عالی بود؟! دوباره لبخند بر لبانش می نشیند و می گوید: عروسی یا تفریح که نرفته بودیم؛ طبیعتاً ما را کتک می زدند. اما همین که آموزش می دیدم ارزشمند بود. ما اسیر بودیم، نه مهمان. شکنجه، چاشنی این راه بود. اما نمی خواستیم در اسارت، روحمان هم اسیر شود.

۱۰ سال انتظار، یک رؤیا و یک پایان

۸

اسارت ۱۰ سال طول کشید. بازگشت به ایران، بازگشت به جهانی دیگر بود. آن ها را از فرودگاه مشهد، به اردوگاه امام رضا^(ع) بردند. ابتدا فکر می کردند آن ها را یک هفته قرنطینه می کنند. در اردوگاه امام رضا^(ع) جوانی که لباس سربازی تنش کرده بود، پیش حاج آقا نوروزی رفت و گفت «من مصیب، برادرت، هستم.» نوروزی می گوید: مصیب ۹ سال داشت که من اسیر شدم و حالا جوان نوزده ساله ای مقابلم ایستاده بود. حق داشتم که او را شناسم. از او پرسیدم پدر می داند که من برگشته ام. گفت هنوز نمی داند. از او خواستم برود به پدرم اطلاع بدهد. پدرم خیلی زود خودش را به اردوگاه رساند.

حاج آقا نوروزی درباره زندگی مشترکش می گوید: دوران عقد من و حاج خانم یازده سال طول کشید. نوزده ساله بودم که همسر را عقد کردم و حالا بعد از ۱۰ سال برگشته بودم.

از زندان عراق تا کرسی قضاوت

پس از برگشت به میهن، حاج آقا نوروزی به همراه همسرش به قم رفت. می گوید: از ۶ صبح تا ۹ شب کار می کردم.

می خواستم این ۱۰ سال نبودن را جبران کنم.

او هم زمان با کارهایش، مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته حقوق گذراند. پنج سال بعد امام جمعه رباط کریم بود. معاون حقوقی ائمه جمعه شد. بعد از آن امام جمعه طریقه شد. به عنوان قاضی در مجتمع شهید باهنر و مجتمع هاشمی نژاد قضاوت کرد.

دور هشتم مجلس شورای اسلامی نماینده رباط کریم شد. دور دهم و یازدهم نیز رای آورد. اما به خاطر عمل قلب باز به مشهد آمد و هم زمان از دستگاه قضایی بازنشسته شد. او حالا به عنوان امام جماعت مسجد صاحب الزمان^(عج) در محله قدیمی اش زندگی می کند.

او از فرزندانش می گوید: چهار فرزند که راه پدر را ادامه می دهند. از پسرش که حوزوی است و داماد هایی که طلبه هستند.

حسن نوروزی فقط یک آزاده نیست؛ او نماد «انسان تاب آور، است. کسی که در اسارت، پیروزی حقیقی را در علم و اخلاق جست و جو کرد.



مریم دهقان از سال‌هایی می‌گوید که فعالیت اجتماعی، او را به اهالی نزدیک‌تر کرد

پل زدن بین خانم‌های محله



ایستگاه اول

سال ۱۳۹۱ بود که فرمانده پایگاه بسیج مسجد شدم. همان زمان بسیج جامعه زنان اعلام کرد پایگاه‌ها، مهد کودک راه اندازی کنند. مسجد فضای لازم را داشت و من هم دست به کار شدم. وسایل تزئینی برای مهد درست کردم و اتاق‌ها را تزئین کردم. حالا نزدیک چهارده سال است کودکان محله و حتی محله‌های اطراف از این مهد استفاده می‌کنند.



میترا صدر / برای مریم دهقان، محله ایثارگران فقط محل زندگی نیست؛ پانزده سال فعالیت اجتماعی و فرهنگی در این محله، خاطرات زیادی برایش ساخته است. او که ۴۶ سال پیش در محدوده مصلی به دنیا آمد، از نوجوانی عضو پایگاه بسیج بوده و پس از سکونت در ایثارگران نیز فعالیتش را در پایگاه بسیج مسجد امام خمینی (ره) ادامه داده است. دهقان به دلیل فعالیت منظمش فرمانده پایگاه شد و از آن زمان، بخش زیادی از خاطراتش با اهالی محله گره خورده است.

ایستگاه دوم

«پاتوق دختران مروارید» را برای جذب نوجوانان به پایگاه راه انداختم. در این سال‌ها همراه همین دختران به دیدار خانواده شهدا می‌روم. یکی از دیدارهای خاطره انگیزم با خانم ام البنین خجسته، مادر شهیدان محمد و غلامرضا سلامی بوده است. هر بار که به دیدنش می‌رویم، به من می‌گوید: «تو مثل خودم هستی، مواظب دخترانت باش.»



ایستگاه سوم

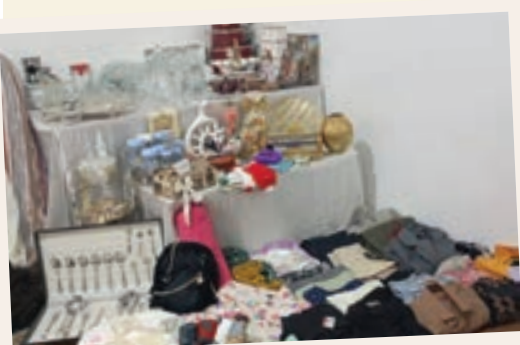
ایستگاه چهارم

پنج سال پیش با کمک مدیر دبستان دخترانه شهدای صنف شیرینی سازان، طرح شهید بهنام محمدی را برای دانش آموزان اجرا کردیم. در این طرح مربیان مسجد با دانش آموزان دوست می‌شوند و آن‌ها را به مسجد دعوت می‌کنند. سال اول خودم مربی بودم و بابا بازی، احکام و داستان‌های قرآنی را به بچه‌ها آموزش می‌دادم. ارتباطمان آن قدر خوب شد که بعد از گذشت چند سال، بچه‌ها هنوز سراغم را می‌گیرند و جویای احوال من می‌شوند.



ایستگاه پنجم

چند ماهی است که عصرها همراه تعدادی از همسایه‌ها به بوستان رافونه در خیابان صفدری نژاد ۱۸ می‌رویم تا با حضور بیشتر اهالی، به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کنیم. برای اینکه همسایه‌ها را به شرکت در دورهمی تشویق کنم، همان روز اول در گروه اعلام کردم که «تخمه این دورهمی با من!» استقبال خانم‌ها خیلی خوب بود و همان دورهمی اول، روز شیرین و خاطره انگیزی برایمان رقم خورد.



سال گذشته، قبل از دهه فجر، فهمیدم مادری یکی از ساکنان محله در جریان اتفاقات ده دی سال ۱۳۵۷ به شهادت رسیده است. خودش هم که آن زمان باردار بوده، مجروح شده و فرزندش را از دست داده بود. با کمک خواهران بسیجی تصمیم گرفتیم روبه روی منزلشان در خیابان شهید صدوقی ۶، یادواره شهید صدیقه همدانی را برگزار کنیم. میز و صندلی چیدیم و از زهرامسعودی، تقدیر کردیم.



با کمک خواهران، خیریه شهید بهشتی را راه اندازی کردیم و هر سال چند سری جهیزیه و سیسمونی آماده می‌کنیم. امسال با شروع ماه ربیع الاول، برای عروسی که می‌خواست راهی خانه بخت شود، مشغول آماده کردن جهیزیه شدیم. وسایل کمی داشتیم، اما اهالی در عرض چند روز کمک کردند و وسایل فراهم شد.



محمد جواد نمینی در یک رقابت بین المللی، بین ۳۰ مهندس برتر خاورمیانه درخشید

نسل جوان، همیار شهر هوشمند



نیز در این طرح پیش بینی شده است؛ ابزارهایی که با هدف تربیت «سفیران انرژی شهر»، آموزش، مشارکت اجتماعی و مدیریت مصرف انرژی را از سنین کودکی آغاز می کنند تا اصلاح الگوی مصرف، از یک توصیه مقطعی به بخشی از فرهنگ جامعه تبدیل شود. او درباره نگاه سیستمی خود به این شهر می گوید: شهر هوشمند برای ما فقط نصب چند سنسور نیست. در این طرح، تأمین آب شرب امن، انرژی امن، حقوق اجتماعی برابر و... در نظر گرفته شده است.

● رفع ناترازی با صرفه جویی

نکته متمایز و تحسین برانگیز طرح او، اتکای آن به اهداف هفده گانه توسعه پایدار سازمان ملل متحد است؛ اما آنچه در این میان بیش از همه توجه پژوهشگران بین المللی را به خود جلب کرده، بخش اجتماعی پروژه است؛ جایی که کودکان و نوجوانان به عنوان «همیاران حکمران»، وارد چرخه مدیریت شهری می شوند. نمینی ادامه می دهد: بر همین اساس، اولویت برنامه رابرای کودکان ده تا هجده سال گذشته ایم. اغلب بچه های ما با موبایلشان بازی می کنند. تیم ما بازی ای برای آن ها طراحی کرده است؛ در طول بازی، آن ها با مأموریت های مختلفی دارند که در راستای صرفه جویی انرژی است. در برابر این فعالیت ها، آن ها در طول بازی، توکن طلایی می گیرند. این جوایز شبیه کالابریگ است و آن ها می توانند از آن استفاده کنند. زمانی که بتوانیم صرفه جویی کنیم، ناترازی رفع می شود.

حمایت های دولتی برای اجرای ملی طرح خود با عنوان «شهرداری مدرسه میناب»، است. شهر هوشمند رانه یک و بهترین دیجیتال و مجموعه ای از فناوری های پراکنده، بلکه موجودی زنده می داند که همه زیر ساخت های آن باید به یکدیگر متصل و وابسته باشند.

● تأمین انرژی امن

به گفته نمینی، تجربه تلخ جنگ و مطالعات طولانی مدت او بر پایه منابع بین المللی نشان می دهد موضوع تاب آوری و پدافند غیر عامل بیش از هر زمان دیگری، ضروری شده است. او می گوید: خانه هایی که انرژی مورد نیاز خود را از منابع تجدید پذیر تولید و ذخیره می کنند، در زمان بحران نیز می توانند تا حد زیادی استقلال خود را حفظ کرده و به عنوان واحد هایی تاب آور، بخشی از نیاز شبکه شهری را تأمین کنند. در کنار این زیر ساخت های فیزیکی، پلتفرم دیجیتال «مدرسه آنلاین»، «ورم افزار»، «شهر وند کودک هوشمند»



صفائی ۸ آذر ۱۴۰۴ بود که در شهرآرامحله از جوان خوش ذوق محله فلسطین، محمد جواد نمینی، نوشتیم؛ جوانی که ایده ای برای تأمین انرژی طراحی کرده است؛ طرحی که می تواند مصرف گاز را تا هفتاد درصد کاهش دهد. ایده او سال گذشته در زیست بوم های فناوری و کارخانه های داخلی پذیرفته نشد، اما درهای جهان به رویش باز شد. او با درخشش در نمایشگاه «اینوویک» از بکستان، طلای توسعه پایدار انرژی آسیا را از آن خود کرد تا بار دیگر نشان دهد گاهی مسیر موفقیت، از دل همان درهایی می گذرد که روزی به روی یک ایده بسته شده اند.

● شهر هوشمند، از انرژی تا تاب آوری

حالا این جوان بیست و چهار ساله بار دیگر خبر ساز شده است. نمینی با ارائه چندین پروژه منحصربه فرد در سال های میلادی ۲۰۲۵_۲۰۲۶ در حوزه های شهر هوشمند، خانه های NearZero Energy، سیستم های هیبریدی خورشیدی و سیستم بازیافت آب خاکستری خانگی، در جمع سی مهندس برتر مدیریت تأسیسات خاورمیانه از سوی سازمان بین المللی مدیریت تأسیسات آمریکا (IFMA) قرار گرفته و برای پایان سال میلادی به اجلاس مهندسين برتر FM جهان در آنالهایم کالیفرنیا دعوت شده است. این موفقیت تازه، آغاز فصل جدیدی از فعالیت های حرفه ای او است؛ فصلی که به سمت ارائه الگویی برای شهری هوشمند، پایدار و تاب آور حرکت می کند. محمد جواد که اکنون در حال جذب

نوجوان محله جانباز، از ۸ سال پیش
مدال های رنگارنگی در ووشو کسب کرده است



به دنبال آرامش در دنایای شمشیر

مسابقه همراهم بود و با صحبت هایش به من آرامش می داد. حتی در مسابقات بعدی که در شهر های دیگر برگزار شد، همیشه همراهی ام کرد.

● الگویت در این رشته کیست؟

استادم، نرگس انگزبانی. ایشان بسیار صبور هستند و با آرامش به تمام سؤال های ما پاسخ می دهند. در این هشت سالی که کنارشان ووشو کار کرده ام، حتی یک بار هم صدایشان را بالا نبرده اند و همیشه با مهربانی به ما آموزش داده اند.

● بعد از شکست، چه حس و حالی را تجربه می کنی؟

خیلی ناراحت می شوم و نمی توانم شکست را بپذیرم، اما استادم باعث دلگرمی من است. بعد از صحبت با ایشان، سراغ نقاط ضعف می روم تا در مسابقه بعدی آن اشتباه ها را تکرار نکنم.

● چه برنامه ای برای آینده ورزشی ات داری؟

مهم ترین هدفم این است که خودم را برای مسابقات جهانی چین آماده کنم و روی زمین مخصوص تالو مسابقه بدهم. دوست دارم روزی خودم را در این مسابقات ببینم و تجربه حضور در یک رقابت جهانی را به دست بیاورم. هدف بعدی ام این است که در آینده مربی و داور تالو شوم.

● به هم سن و سال هایت چند جمله بگو.

ورزش کنند. ورزش ذهن را آرام می کند و به سلامت بدن کمک می کند. حضور در سالن ورزشی حال و هوای آدم را تغییر می دهد و به رشد جسمی و شخصیتی کمک می کند.

● از مهم ترین مدال هایت بگو.

در مسابقات استانی ووشو سال ۱۴۰۲، در بخش تالو و فرم تایچی چوان در رده نوجوانان مدال طلا کسب کردم. در مسابقات قهرمانی هیئت ووشو مشهد که سال ۱۴۰۳ برگزار شد نیز در تالو مقام اول رده سنی نوجوانان را به دست آوردم. در مسابقات کشوری سال گذشته که در مشهد برگزار شد، در رده سنی نوجوانان برای فرم شمشیر، مدال طلا و برای فرم دست، مدال نقره گرفتم.

● در اولین مسابقات چه

احساسی داشتی؟

اولین مسابقه ام در سطح استانی و در مشهد برگزار شد و بچه های زیادی حضور داشتند. چون سال اول فعالیت ورزشی ام بود، استرس زیادی داشتم. مادرم از اول تا آخر

● ووشو را از چند سالگی شروع کردی؟

هشت سالگی. قبل از آن ژیمناستیک کار می کردم و بدنم انعطاف خوبی داشت. از طریق یکی از اقوام با ووشو آشنا شدم. اوایل خیلی این رشته را دوست نداشتم، اما به مرور، با انجام تکنیک های تالو و حرکات نمایشی، بیشتر علاقه مند شدم.

● چرا تالو را بیشتر دوست

داری؟

زیاد اهل درگیری و مبارزه نیستم و حرکات نمایشی آرامش خاصی به من می دهد؛ البته هر زمان نیاز باشد، با کمک تکنیک های ساندا یا همان مبارزه، می توانم از خودم دفاع کنم.



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینترگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهید فرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهید مطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهید کلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



مسجد و مرکز فرهنگی و آموزشی ثامن الائمه^(ع) هفده سال پیش، با کمک خیران و اهالی محله ساخته شده است. در این مجموعه، علاوه بر اقامه نماز جماعت فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مختلف برای گروه‌های سنی خردسال تا بزرگسال برگزار می‌شود. خیریه مسجد نیز در تهیه بسته‌های معیشتی، جهیزیه و سیسمونی فعال است.



دبستان دولتی پسرانه غلامرضا اصحابی در انتهای بوستان قرار دارد و دانش‌آموزان دوره اول و دوم در این مدرسه تحصیل می‌کنند. حضور این دبستان در کنار فضای سبز باعث شده است دانش‌آموزان بعد از تعطیلی چند ساعتی همین‌جا مشغول بازی شوند.

کوچه آموزش، ورزش و سلامت

مبتداً در خیابان بن بست شهید حشمتی ۵ که بین خیابان شهید فرامرز عباسی ۸ تا ۱۲ واقع شده، یک محدوده تجاری است که بالای برخی طبقات آن منازل مسکونی قرار دارد. این محدوده به بازار محله فرامرز عباسی ۸ یا مجتمع‌های تجاری مریم معروف است. زمین‌های اینجاست که به آستان قدس رضوی است و این بازار محله نیز سال ۱۳۶۲ توسط آستان قدس برپا شده است تا هر محدوده بازار خودش را داشته باشد. از ۶ سال پیش نام شهید حشمتی را برای خیابان‌های فرعی بازارچه انتخاب کرده‌اند.



مهدی کرمانی از اهالی قدیم محدوده است که به همراه پدرش از سال ۶۵ اینجاست. قنادی دارند. کارگاه قنادی هم طبقه پایین مغازه فعال است. او تغییرات این خیابان از گذشته تا به امروز را به یاد دارد.

زمین ورزشی انتهای کوچه که دورتادور آن دیوار شده مربوط به پایگاه بسیج ثامن الائمه^(ع) و مسجد این کوچه است. نوجوانان و جوانان بعد از ظهرها در این زمین فوتبال بازی می‌کنند.



مرکز خدمات جامع سلامت فرامرز عباسی، مرکز شماره ۳ شهرستان مشهد، بعد از مسجد قرار دارد. خدماتی که این مرکز در یک دهه به عنوان پشتیبانی‌کننده برای کل جمعیت تحت پوشش ارائه می‌دهد شامل خدمات سلامت روان، بهداشت محیط، بهداشت حرفه‌ای، مشاوره تغذیه و تنظیم رژیم غذایی در پیشگیری یا کمک به درمان بیماری‌های هدف، دندان پزشکی، همکاری و مشارکت در پیشگیری و کنترل بیماری‌های تحت مراقبت، اپیدمی‌ها و حوادث غیرمترقبه می‌شود.